

## ایالات متحده آمریکا در راه‌های خطرناک قدم برمی‌دارد

ترجمه: پرنیان

متن زیر مصاحبه دیوید بارسامیان **David Barsamian** با نوآم چامسکی **Noam Chomsky** پروفسور زبان‌شناسی **Linguistic** و منتقد معروف سیاست‌های خارجی ایالات متحده آمریکا است. این مصاحبه بعد از اشغال عراق توسط آمریکا صورت گرفته است. دیوید بارسامیان مسئول رادیو آلترناتیو **Alternative Radio** که یک رادیوی مستقل در آمریکا است، می‌باشد. دیوید بارسامیان: چه مفهوم منطقه‌ای یورش و اشغال عراق توسط آمریکا دارد؟ چامسکی: من تصور می‌کنم که نه فقط منطقه، بلکه جهان عموماً، به طور صحیح این یورش را به عنوان عملی آزمایشی می‌بیند. عملی که تلاش می‌کند یک قاعده برای استفاده از قدرت نظامی پایه‌گذاری کند آن چنان که در سپتامبر گذشته به زبان عامی اعلام شد. در سپتامبر سال ۲۰۰۲ استراتژی امنیت ملی ایالات متحده آمریکا انتشار یافت. این استراتژی یک دکترین نسبتاً نو و بسیار غیرمعمول درباره استفاده از قدرت در جهان را ارائه داد. و این تقریباً اجتناب‌ناپذیر است که ببینیم کوس جنگ بر علیه عراق با انتشار این استراتژی همزمان بود. و این همزمانی را با آغاز مبارزه انتخاباتی کنگره هم می‌بینیم. همه این‌ها به هم وابسته هستند.

استراتژی جدید شامل پیش‌دستی در جنگ نیست که اگر انسان بخواهد این مفهوم را مقداری بسط دهد می‌توان آن را تحت مفاد سازمان ملل قرار داد. این استراتژی شامل چیزی است که حتی یک رابطه سطحی با اساس حقوق بشر ندارد. بخوان جنگ پیشگیرانه. همانطور که بخاطر داری مفاد تز جدید شامل این است که ایالات متحده آمریکا می‌باید بر سراسر جهان با زور حاکم باشد، و اگر چنانچه کسی بتواند تصور به چالش کشیدن حکمروایی کشور را بکند، چالشی در آینده، ساختگی یا خیالی، هر چه باشد، ایالات متحده آمریکا این حق را دارد که این این چالش را قبل از اینکه به یک تهدید تبدیل گردد، نابود کند. این جنگ پیشگیرانه است، نه پیش‌دستی در جنگ.

چنانچه کسی مایل به اعلام تزی است، این یک دولت قوی است که توانایی ایجاد چیزی که قاعده نامیده می‌شود را دارد. این یک قاعده نیست اگر هند برای پایان دادن به تجاوزات زشت به پاکستان حمله کند. اما اگر ایالات متحده صربستان را با دلایل واهی بمباران می‌کند، یک قاعده است. این است معنی قدرت.

بنابراین اگر کسی می‌خواهد قاعده‌ایی را ایجاد کند باید که دست بکاری بزند. و آسان‌ترین راه برای اینکار انتخاب یک هدف کاملاً بی‌دفاع است که می‌تواند توسط بزرگ‌ترین قدرت نظامی در تاریخ بشریت بطور کامل نابود شود. اما برای انجام اینکار به شکل مقبول، حداقل برای ساکنان کشور خود، باید که آن‌ها را بترسانند. بنابراین هدف بی‌دفاع باید به یک تهدید ترسناک بر علیه بقای آن‌ها تبدیل گردد که مسئول ۱۱ سپتامبر بود و الان آماده است که به آن‌ها حمله کند و غیره و غیره. و اینکار واقعاً انجام گرفت. از سپتامبر پارسال سرمایه‌گذاری وسیعی انجام گرفت که در کل توانست آمریکایی‌ها را، و فقط تنها آمریکایی‌ها را در جهان، متقاعد کند که صدام حسین نه فقط یک هیولاست بلکه تهدیدی برای وجود آنها است. این مفاد تصویب‌نامه کنگره در اکتبر بود. و این‌ها در نظرخواهی‌ها نشان داده می‌شود. الان تقریباً نصف ساکنان آمریکا تصور می‌کنند که مسئول ۱۱ سپتامبر صدام حسین

بود. بنابراین همه این‌ها به هم پیوسته است. کسی تزی را اعلام می‌کند. کسی قاعده‌ها را از طریق یک مثال ساده ایجاد می‌کند. مردم ترسانده می‌شوند و - آمریکایی‌ها بعنوان تنها ملت در جهان - به اینگونه چیزهای باور دارند و به این دلیل حاضرند که از قدرت نظامی در دفاع از خود حمایت کنند. و اگر تو به این اعتقاد داری پس این واقعا دفاع از خود است. پس این بنوعی یک مثال آموزشی درباره تجاوز است که در نظر دارد وسعت تجاوز را بسط دهد. وقتی که این موقعیت آماده گردید آن وقت می‌توان به موقعیت‌های دشوارتر بعدی فکر کرد.

## اهمیت نفت

ب: یکی از شعارهایی که همه ما در مجامع صلح شنیده‌ایم شعار "خون برای نفت، نه!" است. مسئله نفت اغلب به عنوان انگیزه حمله آمریکا علیه عراق و اشغال این کشور نام برده می‌شود. چقدر نفت در استراتژی ایالات متحده آمریکا نقش مرکزی دارد؟

چ: نفت بدون شک از اهمیت مرکزی برخوردار است. تصور نمی‌کنم که هیچ فرد منطقی به این امر شک بورزد. منطقه خلیج، مرکز اصلی تولید انرژی در جهان است. این منطقه این نقش را بعد از جنگ جهانی دوم به دست آورد. و انتظار می‌رود که این نقش احتمالا تا یک نسل دیگر ادامه داشته باشد. این منطقه منبع وسیع قدرت استراتژی و ثروت مادی است. و عراق مطلقا یک نقش مرکزی در این میان دارد. عراق دومین کشور از نظر ذخیره منابع نفتی بعد از عربستان سعودی است. این منابع براحتی قابل دسترس و ارزان است. با کنترل کردن عراق می‌توان به یک موقعیت قوی در رابطه با تعیین قیمت نفت و سطح تولید، نه خیلی پایین و نه خیلی بالا، بدست پیدا کرد. و احتمالا برای ضعیف کردن اپک و به نمایش گذاردن قدرت نظامی در گوشه و کنار جهان، بعد از جنگ جهانی دوم وضعیت این طوری بود. این امر به این معنی نیست که ایالات متحده آمریکا می‌خواهد به نفت دسترسی داشته باشد، بلکه مسئله کنترل آن است.

ب: هیچ کسی به جز شارون که بوش او را مرد صلح می‌خواند - ایالات متحده آمریکا را فردای روزی که کار عراق پایان یافته تلقی شد به حمله به ایران ترغیب نکرد. با ایران چه می‌رود؟ کشوری که به عنوان یکی از دولت‌های محور اهریمنی تلقی می‌شود و کشوری که نفت زیادی دارد.

چ: عراق هیچ وقت از اهمیت زیادی برای اسرائیل برخوردار نبوده است. عراق برای آن‌ها وزنه سنگینی نبود. اما ایران وضعیت دیگری دارد. ایران یک قدرت بسیار جدی نظامی و اقتصادی است. و اسرائیل سال‌های زیادی ایالات متحده آمریکا را برای حمله به ایران تحت فشار قرار داده است. ایران آن قدر بزرگ است که اسرائیل نمی‌تواند از پس حمله به آن برآید. به این دلیل اسرائیل همیشه مایل بوده است که بزرگ‌ترها این کار را انجام بدهند. و خیلی محتمل است که این جنگ آغاز شده است. یک سال پیش اعلام شد که بیش از ده درصد از قدرت دفاع هوایی اسرائیل در شرق ترکیه، در پایگاه نظامی آمریکایی در شرق ترکیه، مستقر شده است. و همچنین اعلام شده است که آن‌ها گشت‌های شناسایی بر روی مرزهای ایران داشته‌اند. به اضافه این که گزارش‌های معتبر مبنی بر تلاش برای برافروختن احساس ملی‌گرایی آذری در شمال ایران برای ایجاد ارتباط بین بخشی از ایران و آذربایجان وجود دارد. الان محوری بین ایالات متحده آمریکا، ترکیه و اسرائیل در منطقه وجود دارد که متوجه ایران است. این محور سرانجام می‌تواند به تجزیه ایران و شاید یک هجوم نظامی ختم

گردد. هر چند که یک حمله نظامی فقط می‌تواند در حالی صورت گیرد که ایران بخشا بی‌دفاع باشد. آن‌ها به کسی که قدرت جواب دادن را دارد حمله نمی‌کنند. ب: ایران عملا با وجود ارتش نظامی آمریکا در افغانستان و عراق و علاوه بر پایگاه‌های ترکیه در آسیای میانه به محاصره در آمده‌است. آیا این واقعیت عینی نمی‌تواند نیروهایی در ایران را به فکر تکمیل سلاح‌های هسته‌ای، چنانچه هنوز به این سلاح دسترسی ندارند، برای دفاع از خود بیاندازد؟

چ: خیلی محتمل است. تنها موادی که ما داریم مواد جدی- نشان می‌دهد که بمباران راکتور اوسیراک Osirak در سال ۱۹۸۱ توسط اسرائیل احتمالا برنامه‌های اتمی عراق را برای تکمیل سلاح هسته‌ایی تحریک کرد. آن‌ها در حال ساختن یک راکتور اتمی بودند، اما هیچ‌کس نمی‌دانست که این راکتور برای چه بکار برده خواهد شد. این راکتور بعد از بمباران توسط یک فیزیکدان هسته‌ایی سرشناس از هاروارد مورد تحقیق قرار گرفت. بر طبق گزارش او آن یک نیروگاه اتمی بود. دیگر منابع عراقی‌های تبعیدی نشان داده‌است ما نمی‌توانیم چیزی را ثابت کنیم- که در آنجا چیز خاصی جریان نداشت. آن‌ها شاید با فکر سلاح هسته‌ایی بازی کرده‌باشند، اما بمباران این نیروگاه برنامه سلاح هسته‌ایی را تحریک کرد. پس این چیزی را که توصیف کرده‌ایی خیلی محتمل است. اگر تو بلند بشی و بگویی: "گوش کن، ما در حال حمله به تو هستیم" و این کشورها می‌دانند که دارای سلاح‌های کلاسیک و سنتی برای دفاع از خود نیستند، بنابراین تو عملا به آن‌ها دستور می‌دهی که سلاح کشتار دسته‌جمعی و شبکه ترور را تکمیل کنند. این خودش همه چیز را می‌گوید. و دقیقا به همین دلیل است که سیا و دیگران آن‌را پیشگویی کردند.

## رؤیا

ب: جنگ عراق و اشغال این کشور چه مفهومی برای فلسطینی‌ها دارد؟

چ: فاجعه

ب: نه نقشه راه به صلح؟

چ: خواندنش جالب است. یکی از قوانین روزنامه‌نگاری آمریکایی این است که وقتی از جورج بوش در مقاله‌ایی نام می‌برند، تیترا می‌باید در مورد رؤیای او تعریف کنند و مقالات در مورد رؤیاهای اوست. شاید یک عکسی از او در کنار مقاله چاپ کنند که او به چیزی در دور دست‌ها نگاه می‌کند. و یکی از خیالات و رؤیاهای جورج بوش داشتن یک دولت فلسطینی در جایی، در یک زمانی، در یک جای نامشخص، شاید در بیابان است. و وظیفه ما ستایش و تشویق کردن آن به عنوان یک رؤیای بسیار عالی و باشکوه است. این به میثاقی در بین روزنامه‌نگاران تبدیل شده است. نشریه وال‌استریت جورنال در تاریخ ۲۱ مارس یک مقاله در صفحه اول خود داشت که تصور می‌کنم در آن ده بار کلمات "رؤیا" و "بصیرت" بکار گرفته شده بود.

رؤیا و بصیرت این است که ایالات متحده آمریکا شاید در عمل تضعیف کردن تلاش‌های درازمدت جهان برای ایجاد شکلی برای راه‌حل سیاسی قابل اجرا را بخواهد متوقف کند. اما تا حالا در ۲۰-۳۰ سال اخیر آن را بلوکه کرده‌است. دستگاه اداری بوش در بلوکه کردن آن از همه آن‌ها فراتر رفته، بعضی وقت‌ها به شکل افراطی، آن‌قدر افراطی که حتی از آن ذکر نمی‌شود.

در اواسط مارس جورج بوش با چیزی که از آن بعنوان اولین اظهار نظر معنی‌دار در مورد

خاورمیانه، در مورد مسئله عربی-اسرائیلی، نام برده می‌شود، آمد. او یک سخنرانی داشت. تیتراهای بزرگ، اولین اظهار نظر معنی‌دار بعد از سال‌ها، اما اگر آن را بخوانی، می‌بینی که کل سخنرانی، به جز یک جمله، کلیشه‌ای بیش نبوده است. اگر دقیق‌تر به این جمله نگاه بکنی می‌توانی "نقشه راه" او را ببینی: وقتی پروسه صلح پیشرفت می‌کند اسرائیل باید به برنامه‌های شهرک‌سازی خود خاتمه دهد. این چه معنی می‌دهد؟ این به این معنی است که تا وقتی پروسه صلح به نقطه‌ای نرسید که مورد حمایت بوش قرار گیرد، چیزی که می‌تواند در آینده بی‌نهایت دور قرار بگیرد، تا آن موقع اسرائیل می‌تواند به سیاست شهرک‌سازی ادامه دهد. این یک تغییر مشی سیاسی است. تا حالا ایالات متحده آمریکا، حداقل رسماً، مخالف برنامه توسعه شهرک‌نشین‌های غیرقانونی که راه حل سیاسی را غیر ممکن می‌کرد، بود. اما الان بوش دقیقاً خلاف آن را می‌گوید: به ایجاد شهرک‌های جدید ادامه دهید. ما هزینه آن را برای‌تان پرداخت خواهیم کرد تا موقعی که بفهمیم که پروسه صلح به یک نقطه مناسب رسیده است. پس، این یک دگرگونی معنی‌دار در جهت خشونت بیشتر، تضعیف بیشتر حقوق مردم و تضعیف بیشتر امکان حصول صلح بود. این سخنرانی به این شکل توصیف نشد، اما یک نگاهی به معنی کلمات بیانداز.

### قدرت‌های مخالف اروپایی

ب: آیا امکان این را می‌بینی که اروپا و شرق آسیا دیر یا زود قدرت متضاد قدرت ایالات متحده آمریکا بشوند؟

چ: این امکان وجود دارد. هیچ شکی نیست که اروپا و آسیا قدرت‌های اقتصادی هم‌ردیف آمریکای شمالی هستند و علایق خود را دارند. منافع آن‌ها فقط این نیست که از دستورات ایالات متحده آمریکا پیروی کنند. آن‌ها پیوستگی نزدیکی به هم دارند. بخش کنسرن‌ها در اروپا، آمریکا و بیشتر قسمت‌های آسیا به طرق مختلف به هم پیوسته‌اند و منافع مشترک دارند. از طرف دیگر علایق مجزا نیز وجود دارد و همین است که مسئله ایجاد می‌کند. این مسئله برمی‌گردد به سال‌های دور، خصوصاً در مورد اروپا.

ایالات متحده آمریکا همیشه یک تلقی دوگانه نسبت به اروپا داشته است. آمریکا می‌خواست که اروپا به‌عنوان یک بازار مؤثر برای کنسرن‌های آمریکایی متحد شود. مزایای حجم بزرگ، از طرف دیگر ایالات متحده آمریکا همیشه نگران این تهدید که اروپا در جهت دیگری گام بردارد بوده است. تعداد زیادی از مسائلی که در مورد عضویت کشورهای اروپایی شرقی در اتحادیه اروپا (EU) وجود دارد، در همین رابطه است. ایالات متحده آمریکا شدیداً خواهان عضویت این کشورها است، برای این‌که آمریکا امیدوار است که این کشورها بیشتر پذیرای نفوذ آمریکا خواهند بود. بدین طریق شاید آن‌ها بتوانند هسته اروپا را، که فرانسه و آلمان و کشورهای بزرگ صنعتی هستند، که می‌توان تصور کرد که در مسیر غیر وابسته‌تر حرکت می‌کنند، تضعیف کنند.

تنفر ایالات متحده آمریکا از سیستم بازار اجتماعی اروپایی، که حقوق و شرایط کار مناسب می‌دهد و دیگر امتیازات، در سال‌های دور قرار دارد. در ایالات متحده آمریکا سیستم کاملاً متفاوتی وجود دارد. و آن‌ها میل و علاقه‌ای به مدل اروپایی ندارد. برای این‌که این مدل خطرناک است. مردم عقاید عجیبی پیدا می‌کنند. و این کاملاً آشکار است که عضویت کشورهای اروپایی شرقی با حقوق پایین و کارگران تحت ستم و غیره می‌تواند به تضعیف استانداردهای اجتماعی و شرایط کاری در اروپای غربی کمک کند. و این یک امتیاز خیلی

بزرگ برای ایالات متحده آمریکا خواهد بود.

ب: چگونه دستگاه اداری بوش چیزی را که بعضی‌ها آن را دولت پادگانی می‌نامند، با جنگ‌های دائمی و اشغال سرزمین‌های زیاد، را ادامه خواهد داد وقتی که الان اقتصاد آمریکا با اخراج‌های زیاد خراب‌تر می‌شود؟ چگونه آن‌ها قادر به این‌کار خواهند بود؟

ج: آن‌ها باید تا شش سال دیگر قادر به این‌کار باشند. در این زمان آن‌ها امیدوارند که برنامه‌های مافوق ارتجاعی را در ایالات متحده آمریکا رسمی کرده‌اند. آن‌ها به اقتصاد صدمات جدی، با کسر بودجه عظیم تقریباً همان‌طوری که آن‌ها این‌کار را در سال‌های ۱۹۸۰ کردند، وارد خواهند آورد. و بعداً این دیگر مسئله دیگران است که آن‌ها وصله بزنند. آن‌ها امیدوارند که در این مدت برنامه‌های اجتماعی را تضعیف کرده‌اند، دمکراسی را، که مطمئناً از آن متنفر هستند، از طریق جایگزینی مرکز تصمیم‌گیری از عرصه سیاسی به بخش خصوصی، کاهش داده‌اند. و آن‌ها این کار را به شکلی انجام داده‌اند که برگرداندن آن خیلی سخت خواهد بود. به این طریق از خود ارثیه‌ایی درونی باقی خواهند گذارد که هم دردآور است و هم سخت. اما این فقط برای اکثریت مردم است. و گرنه آن‌هایی که این‌ها برای‌شان دل‌سوزی کرده‌اند به‌شکل تبهکارانه از این امتیازات بهره خواهند برد. دقیقاً شبیه آن چیزی که در سال‌های ریگان اتفاق افتاد. علی‌رغم همه چیز این‌ها همان افراد هستند.

این‌ها از نظر بین‌المللی امیدوارند که دکترین سلطه امپریالیستی با زور و جنگ‌های پیشگیرانه را به‌عنوان یک امکان انتخاب بنیادی خواهند کرد. ایالات متحده آمریکا الان احتمالاً از نظر مخارج نظامی از بقیه جهان جلوتر و خیلی پیشرفته‌تر است و در جهت فوق‌العاده خطرناکی مثلاً در فضا قدم برمی‌دارد. من این‌طور گمان می‌کنم که آن‌ها این‌طور حساب می‌کنند که صرف نظر از هر بلایی که بر سر اقتصاد آمریکا بیاید آن‌ها قدرتی مقاومت‌ناپذیر به‌دست خواهند آورد که مردم فقط آن چیزی را که ایالات متحده آمریکا می‌گوید باید اجرا کنند.

ب: به فعالین صلح که برای توقف یورش به عراق زحمت کشیدند و الان احساسی از خشم و دل‌سردی دارند، چه می‌گویی؟

ج: آن‌ها باید واقع‌گرا باشند. به برچیده‌شدن برده‌داری فکر کنید. چقدر مبارزه قبل از این‌که پیشرفتی در این‌راه حاصل شود، طول کشید؟ اگر هر بار به محض این‌که آن چیزی را که می‌خواستی به دست آوری، به‌دست نیاوردی، مبارزه را ول کنی، خیلی ساده تصمیم خواهی کرد که آن چیزی که بدتر است اتفاق خواهد افتاد. این مبارزات طولانی و سخت هستند. و در واقع آن چیزی که در ماه‌های اخیر اتفاق افتاد می‌تواند به‌عنوان چیزی کاملاً مثبت نگاشته شود. پایه برای توسعه و تکامل یک جنبش صلح و عدالت که به طرف وظایف خیلی سخت‌تری خواهد رفت، گذاشته شده‌است. و موضوعات این‌چنینی به این شکل تکامل می‌یابند. مبارزه آسان نیست.

برگرفته از Z Net

Dialog

Postamt 1 / Postlagernd

04109 Leipzig / Germany

**گفتگوهای زندان ویژه اینترنت**

Email: dialogt@web.de

Internet: http://www.dialogt.net